

(۱۳۹۲ - ۱۳۱۵)

دکتر عباس حری

و چند درس از او

یادی از استاد

قبل از سال ۱۳۷۰ نوشته‌هایش را محض علاقه و کنجکاوای نسبت به علوم کتابداری می‌خواندم. از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۱ توفیق شرکت در درس‌هایش را یافتیم. از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ در طول دوره نوشتن پایان‌نامه ارشد کتابداری، توفیق آن را یافتیم که به عنوان مشاور رساله از محضرش بهره بگیرم و از آن پس چون دانشجویی همیشه شاگرد، سعادت عرض ادب گهگاهی داشتم. در خلال این مدت، مقالات و مصاحبه‌هایش چراغ راهم بود که همچنان هست و «آیین چراغ، خاموشی نیست». درباره‌اش بسیار گفته‌اند و بسیار می‌گویند. در زمان حیاتش دست‌کم سه منبع مستقل، به بیان ویژگی‌ها و دیدگاه‌هایش پرداختند:

الف) نشریه کتاب ماه کلیات، شماره ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۲. بخش ویژه: شامل مصاحبه مفصل، فهرست آثار و تألیفات، خاطرات نوش آفرین انصاری و مروری بر یادداشت‌های او به عنوان سردبیر، نوشته دکتر رحمت‌الله فتاحی.

ب) کتاب «دکتر عباس حری استاد»، از سلسله «کسانی که جامعه را می‌سازند»، ویرایش شیوا حریری، تهران: دیبایه و آناهید، ۱۳۸۴، ۱۲۸

صفحه. شامل مصاحبه‌ای بلند با استاد که دیدگاه‌ها و تجربه‌های او در مسائل مختلف را نشان می‌دهد.

ج) کتاب «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر عباس حری»، ویرایش امید قنبری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ (مجموعه زندگی‌نامه‌ها، شماره ۸۱)، ۳۵۰ ص.

شامل فرزانه‌هایی از یک زندگی (زندگی‌نامه خودنوشت)، مصاحبه، مقاله تحلیل استنادی و شباهت‌های آن با علم الحدیث از استاد؛ نظر ابن خلدون در باب تألیف نوشته استاد و مقالاتی درباره استاد از: ناهید بنی‌اقبال، نسرین دخت عماد خراسانی، رحمت‌الله فتاحی، ایرج فرجی، بهار علی فتاحی، محمد حسن رجبی، نوش آفرین انصاری، محمود حقیقی، زهیر حیاتی، نورالله مرادی، لیلا مکتبی‌فرد، ناهید مصوری (همسر استاد)، رضا فراستی، سیدکاظم حافظیان رضوی، نرگس نشاط، علی رئوف، اسدالله آزاد و محمد حسن خوشنویس. پس از اینها سالشمار زندگی و کارنامه علمی استاد درسی صفحه آمده است.

روش او اغراق و مبالغه نبود. حتی از بیان سخنان مکرر، ابا داشت. نو می‌اندیشید و به

آینده فکر می‌کرد؛ بنابراین در این قلم‌انداز، نه قصد شاعرانه‌نویسی دارم و نه می‌خواهم مطالب منابع یادشده را تکرار کنم. می‌خواهم از خودش درس بگیرم و تحلیل را با تجلیل همراه کنم تا همین مقاله نیز درسی برای همگان باشد؛ چنان‌که مروری است بر آموخته‌هایم از او که همیشه وامدار اویم. از این قلم‌انداز شتابزده که در جوار حرم کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) می‌نویسم، امید می‌برم که دیگر شاگردان استاد، به بیان آموخته‌های خود بپردازند و دیگران را در دانسته‌های خود شریک سازند.

سعادت نوشتن این سطور را مدیون پیگیری‌های برادر دلسوزم اسماعیل مهدوی‌راد هستم و در بازنگری آن وامدار استاد حسین عزیززاده‌ام. از هردو عزیز سپاسگزارم و توفیق از خداست.

آموخته‌هایم از استاد

صداقت، صراحت، سخنان راهگشا و بدون تعارف و پرده‌پوشی. شاهد آن سرمقاله‌های اوست که فهرست بخشی از آنها در کتاب ماه کلیات شماره ۶۵، ص ۳۲ و ۳۳ آمده است. استاد دوست نداشت صورت مسئله پاک شود.



عریان می‌گفت و دلسوزانه، راهکار پیشنهاد می‌داد. به مقررات سازمان‌های مربوط؛ یعنی هر جا که شاغل بود یا قرارداد خاصی داشت، احترام می‌گذاشت؛ اما نه آنچنان که به احساس مسئولیت او (ادای دین نسبت به کشور و مردم و دانشجویان و دیگر کاربران مستقیم و غیرمستقیم) لطمه بزند؛ بنابراین راحت می‌گفت و برای حل مشکل، گام‌های علمی برمی‌داشت. یا بنیانگذار بود یا یاور جدی و حذف ناشدنی؛ در هر کجا که بود؛ مثلاً:

- در مقوله انجمن‌های علمی: انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی، انجمن علمی دانشجویی کتابداری و اطلاع‌رسانی (ادکا)، انجمن ترویج علم و ...

- در مقوله نشریات علمی: فصلنامه کتاب، اطلاع‌شناسی، کتابداری (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و ...

- در مقوله اصطلاح‌نامه‌ها: اصطلاحنامه‌های علوم اسلامی، اصطلاحنامه فرهنگی ایران و ...

- در مقوله دانشنامه‌ها: فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان، دانشنامه جهان اسلام، دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی.

- در مقوله مجموعه‌های علمی: گزیده مقالات ایفلا.

این فهرست ناقص است و بدون تحلیل شاگردان استاد باید بکوشند و این فهرست را کامل کنند. بالاتر اینکه هر کدام از این مراکز و برنامه‌ها، روش و منش علمی استاد را باید بگویند تا کسانی که او را ندیده‌اند، از حجاب زمان و مکان بگذرند و به درس او حاضر شوند. حری همیشه معلم است.

واقع بین بود. از درشت‌نمایی بی‌بوده و شعاری پرهیز داشت و نسبت به آن هشدار می‌داد. در زمان نوشتن پایان‌نامه به ما می‌گفت: «به امکانات واقعی بیندیشید. زمان واقعی را در نظر بگیرید و در حد آن زمان موضوع انتخاب کنید. در این مورد، حتما بخشی از زمان را برای وقایع غیرمنتظره، از غم و شادی، که وقت شما را محدود می‌کند، کنار بگذارید».

سخنرانی یا ارائه مقاله یا تدریس، از ده دقیقه سخنرانی تا چند هفته تدریس و چند ماه، حتماً طرح داشته باشید. وقت مردم را هدر ندهید. این وقت امانتی است به دستتان که نباید در آن خیانت کنید. بی‌طرح و برنامه سخن گفتن را مصداق بارز خیانت گویندگان به شنوندگان و نویسندگان به خوانندگان می‌دانست. درس‌های خودش، از نظم منطقی دقیق برخوردار بود؛ به گونه‌ای که هر جلسه درس را می‌توانستی روی کاغذ بیاوری و دست‌کم یک یادداشت علمی ارائه کنی. این مطلب به معنای خشک بودن بیانش نبود. طنزهای گویا و زیبا و دلنشین داشت و کلام او جدی و اندیشه‌برانگیز بود.

کمیت‌محوری را دشمن اندیشه و فرهنگ می‌دانست. بیش از هر چیز به کیفیت بها می‌داد. هیچ‌گاه حجم پایان‌نامه را به رخ دانشجو نکشید؛ چنان‌که حجم بودن پایان‌نامه نیز نظر او را نسبت به مطلب، مثبت نمی‌کرد. ارتباط میان مطالب ارائه شده با عنوان پژوهش، ضابطه اصلی او بود؛ به گونه‌ای که نه کمتر از آن موضوع گفته شود و نه بیشتر. می‌گفت: «اگر مطلب و یافته‌ای اضافه بر موضوع داشتید، به شرطی که نسبتاً مرتبط باشد، با عنوان «پیوست» بیاورید وگرنه اساساً چه ضرورت دارد که کتابی، بی‌بوده سنگین (به معنای وزنی) شود؟ به وزن بودن آن

قدر این جملات را کسانی می‌دانند که وعده‌های بزرگ داده و در اجرای آن درمانده‌اند. می‌گفت: «اگر چهار تومان پول داشتید، به اندازه سه تومان تعهد کنید نه بیشتر. آن‌گاه یک تومان اضافی را خرج کنید. در این حال، می‌شوید طلبکار و خوش حساب؛ اما اگر پنج تومان وعده کردید، می‌شوید بدهکار و بد حساب».

می‌گفت: «در مورد موضوع پایان‌نامه مجبور نیستید، یک موضوع را از الف تا یاء بر عهده بگیرید. یک موضوع کوچک و بسیار محدود انتخاب کنید؛ اما عمیق و علمی به آن بپردازید».

زمانی که درباره نظام اطلاع‌رسانی مفید و مطلوب سخن می‌گفت، از اینهمه عطش خرید کامپیوتر - چه در سطح فردی و چه در سطح کشوری - انتقاد می‌کرد و می‌گفت: بسیاری از این خریدها و صرف هزینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، کامیونی است برای حمل یک موش. اینها اسراف‌های عمده است و توهم پیشرفت و توسعه علمی را پدید می‌آورد. در این زمینه، تجربه هند را می‌گفت که بسیاری از کارها را دستی انجام می‌دهند تا اشتغال جمعیت فراوان آن کشور سامان یابد؛ در حالی که خرید کامپیوتر و نهادن بر سر میزها برای آنها دشوار نیست.

روش مند بود. به ما توصیه می‌کرد که برای هر

(به معنای علمی و روش مندی) بیندیشید. پربار بنویسید نه پیرنگ».

حر بود و آزاده. با اینکه واعظزاده بود و از دودمان شیخ حرعاملی نه الزامات آباء و اجدادی، موجب تعصب و ورزی او به نظام روحانیت شد، نه دانشگاهی بودنش سبب دشمنی او با محسنات حوزه علمیه؛ چنانکه درباره ارزش اسناد در علم الحدیث مقاله نوشت. نه تدریس او در ایران، به غرض ستیزی او انجامید و نه تحصیل او در آمریکا و ارتباط علمی مستمر با مراکز علمی غربی، او را غربزده ساخت. هر جا که می‌رسید، از خوبی‌های آن بهره می‌برد و نسبت به بدی‌هایش هشدار می‌داد. ایشان در مرکز معاون بود و از آنجا استعفا کرده بود. مدیر مرکز پاسخ مثبت داده بود. دکتر حر فتوکپی این نامه را در تابلوی اعلانات آن مرکز نصب کرده و بر آن نوشته بود: «فُزْتُ و رَبِّ الْكَعْبَةِ».

رفاقت، تواضع و شاگردپروری را در عین ابهت استادی داشت. زمانی (شاید سال ۱۳۸۶) اتحادیه انجمن‌های دانشجویی کتابداری با مشاوره استاد، یک سلسله همایش علمی در سطح کشور برپا کرده بود با کمترین هزینه. بدین صورت که در هر دانشگاهی و هر شهری، گوینده‌ای از آن دانشگاه با حضور دانشجویان همان دانشگاه مجلسی برپا دارند. موضوعات را به گونه‌ای طراحی کرده بود که هریک از گویندگان یادشده در آن موضوع خاص، کار کرده باشند. در آن سال، به این بنده ناتوان پیشنهاد شد که در مورد اخلاق حرفه‌ای کتابداری در دانشگاه قم سخن بگویم و دلیل این انتخاب کار گروهی‌ای بود که انجمن کتابداری استان قم به سامان رسانده بود. پس از آن خدمت استاد رسیدم و تشکر کردم. نمونه شاگردپروری را در آنجا دیدم.

فضای شیرین درس را با نظم آهنین (حضور و غیاب) نیالود. مجلس درس او آزاد بود. حتی دانشجویان قدیمی که فارغ التحصیل شده بودند، شرکت می‌کردند؛ چون همواره نکته‌های ناب و تازه در درس او بود که غالباً نتیجه تجربه‌های

فراوان او در محیط‌های مختلف دانشگاهی، حوزوی، پژوهشی، اجرایی و غیره بود.

کتاب درسی را موجز و فشرده می‌خواست. کتاب «آیین نگارش علمی» او نمونه‌ای است از رعایت استانداردهای یک کتاب درسی شاخص. نگارنده بارها توفیق تدریس این کتاب را در محیط‌های مختلف با مخاطبان متنوع داشته است. دکتر حری بار انتقال و القای مفاهیم را به عهده مدرس می‌نهاد تا براساس اقتضای مخاطبان، مطالب مورد نیاز را بگوید؛ بنابراین دلیلی برای تفصیل در کتاب درسی نمی‌دید.

هرجا گام می‌نهاد، تحول می‌آفرید. این نکته در آثار مکتوب، روشن‌تر است. برخی از این تحول‌آفرینی‌ها در نشریات است که مقایسه فرآیند آنها در سه مرحله، شاهد صدق این مدعا است: قبل از ورود حری، بعد از ورود حری، بعد از خروج حری. نمونه این تفاوت را، در نشریات زیر می‌توان دید: فصلنامه کتاب کتابخانه ملی، نشریه کتابداری و دانشگاه تهران ...

در نقش‌های عملی و مشاوره‌ای نیز چنین بود. من خود تحول‌آفرینی او را در سمت معاونت پژوهشی کتابخانه ملی در حدود سال‌های ۱۳۷۳ و معاونت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در حدود سال ۱۳۸۰ شاهد بودم. در حوزه علم کتابداری و اطلاع‌رسانی، در گسترش مفهوم اطلاعات و ارتقای آن از حوزه کاربردی محض به حوزه مطالعات نظری کوشید که مفهوم «اطلاع‌شناسی» و پژوهش‌هایی درباره آن را پدید آورد و یکی از ثمرات آن فصلنامه گران سنگ اطلاع‌شناسی است. در تدریس، بیان تجربه‌ها در حوزه اطلاعات، رکن اصلی درس او را تشکیل می‌داد که نگاه کاربردی را به دانشجویان منتقل می‌کرد.

دلسوزی او برای کشور و مردمش مثال‌زدنی بود. در حالی که بهترین موقعیت‌ها را در خارج از کشور داشت، قرار را بر فرار ترجیح داد. تا آخرین روز زندگی در وطن ماند و پیوند نزدیک و مستقیم با دوستان و دانشجویانش و مراکز علمی و فرهنگی را بر تمام مزایای رفاهی

خارج‌نشینی برگزید، با همه نامایماتی که پیامد چنین تصمیمی بود و او دانسته و آگاهانه، به جان خرید. اصرار او بر کاربرد معادل‌های شیوای فارسی برای واژه‌های بیگانه (به ویژه در حوزه دانش رایانه) در آثار مکتوب او پیداست، چنان که در سخن گفتن او نمودار بود.

خود را با واقعیات ناگزیر و نه هر شرایطی تطبیق می‌داد و «تغییر در عین تطبیق» شعار او بود. فضای مراکز را که در آنها بود، به سمت روزآمدی تغییر می‌داد؛ در عین حال که قانونمندترین فرد مرکز بود. جمع میان دو پدیده متناقض نما برایش آسان شده بود، از آن روی که طبیعی «جوشان - آرام» داشت.

تمام اطرافیانش رگه‌های طنز را در بیان و قلمش می‌دیدند. طنزهایی که دلنشین بود؛ ولی گزنده و آزاردهنده نبود. تلنگر می‌زد؛ ولی حرمت فردی را نمی‌شکست. گامی به جلو می‌برد؛ ولی تحقیر نمی‌کرد. راه نشان می‌داد؛ ولی منت نمی‌نهاد.

یک نمونه بارز این نکته، مقاله «آیین بدنویسی» است که ابتدا در مجله آینه پژوهش شماره ۹ (سال ۱۳۷۰) منتشر شد. این مقاله شامل چند دستور برای بدنویسی است؛ یعنی گونه‌ای از نگارش که پیامی نرساند و کسی را به معنا و مفهومی منتقل نکند. او این مطلب را نوشت تا خوانندگان، ادب را از بی‌ادبان‌ها فرابگیرند. گنجاندن تمام آداب نگارش در قالب چند اصل کلی، آن‌گاه تغییر ساختار متن از حالت خشک علمی به حالت طنز که کاری چندان آسان نیست؛ اما انتقال مفاهیم دشوار را آسان می‌کند. روشن است که لازمه طنزگویی به شکل بدیهه و طنزنویسی در فضاهای مختلف، تسلط بر ادبیات فارسی است که حری این تسلط را به خوبی داشت.

بسیار مقید بود که «هرچیز در جای خود باشد» و کارها به «هم‌پوشانی» گرفتار نشود. چند نمونه: الف) مقاله‌ای در حدود سال ۱۳۶۷ به سمیناری (شاید توسط موسسه پژوهش‌های علمی و صنعتی) ارائه کرد، در تفاوت میان معانی کلماتی

که آنها را مترادف می‌پندارند: سمینار، کنفرانس، کنگره، سمپوزیوم، و ...

ب) نامه‌ای که به یکی از شماره‌های دوره اول مجله پیام بهارستان نوشت و در آن اظهار خوشنودی کرد از اینکه پیام بهارستان، صبغه خبری خود را حفظ کرده و آلوده به مقالات علمی و تحقیقی نشده است.

ج) تأکید بر ضرورت ترویج علم به مثابه عنصری ضروری برای تکمیل پژوهش. به عبارتی، پافشاری بر اینکه عرضه در کنار تقاضا با توازن و تعادل پیش برود و توزیع همراه با تولید، به طور جدی مطرح باشد. حری در اینجا از این هنجار ناهنجار انتقاد می‌کرد که چرامقررات دولتی، مقاله پژوهشی را برتر از مقاله ترویجی می‌داند؟ همکاری او با انجمن ترویج علم، در همین راستا بود.

د. این اصل را در روش‌های علمی نمایه‌سازی به خوبی و جدیت پی می‌گرفت. مثلاً می‌گفت: «در نمایه‌سازی هر نماد با مفهوم مرتبط با آن، باید پیوند یک به یک داشته باشد؛ یعنی هر نماد فقط به یک مفهوم دلالت کند و هر مفهوم فقط یک نماد داشته باشد. اگر یک حرف یا علامت، در یک متن، چند معنا را برساند، کاربرد آن کوتاه‌نوشت، به نقض غرض گرفتار آمده و خواننده را وا می‌دارد که به جدول علائم و رموز رجوع کند تا آن معنای خاص را از میان معانی مختلف بیابد و این در صورتی است که چنین جدولی در آغاز متن باشد، وگرنه اگر نباشد، آغاز دشواری است».

ه) می‌گفت (و شاید در جایی نوشته باشد) که: «زمانی بود که در عالم کتابداری، آنچنان نشریات علمی کم داشتیم که نمی‌دانستیم یک مقاله علمی را کجا درج کنیم و امروز هم نمی‌دانیم که یک مقاله را کجا بیاوریم؛ اما از آن روی که نشریات علمی کتابداری فراوان شده است. در اینجا فراوانی نشریات، تهدید است نه فرصت؛ زیرا حد و حدود زمینه‌های کاری نشریات، روشن نیست؛ مثلاً نشریه‌ای که قرار است در حوزه کتابخانه‌های عمومی باشد، به جای

حوزه اصلی خود بیشتر به اینترنت می‌پردازد و نشریه تخصصی اسناد به کتابخانه‌های عمومی و غیره».

همچنین در مورد تقسیم کارها و تقسیم وظایف، و وفاداری محتوا به عنوان، سخت حساس بود.

نظم منطقی‌ای که در تدریس و نوشتارش دیده می‌شد، در زمان بندگی او نیز بارز و آشکار بود. تعدد مسئولیت‌های او را همه می‌دانستند. همزمان در چند جا چند نقش داشت: استاد، نویسنده، داور، مشاور، استاد راهنما، عضو شورا، برنامه‌ریز و نقش‌های دیگر؛ اما هر یک را با چنان آرامشی انجام می‌داد که گویی هیچ‌کاری جز آن ندارد. این آرامش، فقط نتیجه مدیریت زمان بود و بس.

فرمول مدیریت زمان ۱: حتی برای شرکت در جلسات امتحان به ما آموخت، که از بهترین یادگارهای او است. می‌گفت: فرض کنید سه سوال دارید و ۴۵ دقیقه زمان. پس برای هر سوال، ۱۵ دقیقه فرصت دارید و نه بیشتر. پس اگر برای یک سوال، ۲۰ دقیقه وقت گذاشتید، به حاشیه رفته‌اید. همان ۱۵ دقیقه را بدین ترتیب تقسیم کنید: ۲ دقیقه دقیق خواندن صورت مسئله، ۳ دقیقه تفکر و نوشتن طرح برای جواب، ۶ دقیقه نوشتن جواب، ۲ دقیقه بازخوانی جواب و تصحیح آن، ۲ دقیقه استراحت مطابق با مقررات جلسه امتحان، یعنی در محل خود چشم بستن و به هیچ چیز فکر نکردن. بدین ترتیب، نه استرس و اضطراب به سراغتان می‌آید و نه نکات مهم را از دست می‌دهید.

این برنامه عملی و کاربردی، نوعی تمرین برای مدیریت زمان است که می‌تواند انسان را به مراحل بالاتر برساند. حری از این راهکارهای اجرایی غفلت نمی‌کرد و به این آموزش‌های عملی بها می‌داد.

در حیطه‌های مختلف، تفکر میان‌رشته‌ای داشت. کاربرد مفاهیم فیزیکی، مانند آنتروپی در زمینه مباحث نظری اطلاعات که در مقالات مختلف نشریه اطلاع‌شناسی بروز دارد؛ نمونه‌ای

از این رویکرد است. نیز بهره‌گیری از مفهوم جهان سوم در اندیشه پوپر که در مباحث مربوط به اطلاعات به کار می‌گرفت. دستیابی او به نظریه عمومی اطلاعات، مدیون همین رویکرد میان‌رشته‌ای است. ایجاد پیوند میان علم الحدیث با تحلیل استنادی یکی از ثمرات همین رویکرد است. پایان نامه نگارنده با عنوان «پژوهشی در منابع و مستندات کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی»، نتیجه‌ای از همین پیوند علمی است. استاد راهنمای آن رساله مرحوم استاد علی اکبر غفاری و استاد مشاور آن مرحوم دکتر حری بود که هر یک، از زاویه دانش و تخصص خود بدان نگر بستند و دست مرا گرفتند و پا به پا بردند و شیوه راه رفتن آموختند. روحشان شاد باد. مروری بر مطالب کلیدی که در سرمقاله‌ها و یادداشت‌های راهگشای خود داشت، می‌تواند پاره‌ای از این رویکردها را نشان دهد.

با اغراق و اطلاق بیگانه بود، هرگونه ادعای اطلاق و کلیت در دانش بشری را خلاف هویت دانش بشری می‌دانست. می‌گفت: «دانش بشری دیواری است که لحظه به لحظه آجر بر روی آن نهاده می‌شود. بدین جهت، هیچ‌گاه نمی‌توان در آن مدعی نهایت شد یا یک نقطه را نقطه پایانی آن دانست. به همین سان، ادعای جامعیت و اغراق در یک فرضیه را مخالف مبنای نگرش علمی می‌دانست که نباید مرتکب آن شد. بر این کلمه بسیار تأکید می‌کرد که در وصف یافته‌های خود بگویید: «دست‌کم در حیطه پژوهش نگارنده، چنین می‌نماید که...» یا بگویید: «به نظر می‌رسد که...» یا بگویید: «شاید بتوان گفت که...».

شناخت دقیق او از علم و ماهیت و لوازم و مقتضیات آن، به او بینشی داده بود که سخنان و برخوردهای کلیشه‌ای را بر نمی‌تافت. یکی از آنها ضرورت وجود فرضیه در پژوهش بود. می‌گفت: «پاره‌ای از پژوهش‌ها، مانند بررسی وضعیت، به فرضیه نیاز ندارند. تعریف فرضیه می‌رساند که پژوهشگر باید، بار سنگین ابطال یا عدم ابطال آن را به دوش بکشد. پس هرچه

تعداد فرضیه‌ها بیشتر باشد، کار سنگین پژوهش دشوارتر می‌شود. بدین جهت، نسبت به بعضی استادان راهنما که روش تحقیق را از روی کلیشه‌ها تقلید می‌کنند معترض بود که چگونه دانشجو را به نوشتن چند فرضیه در یک تحقیق وا می‌دارند و علمی‌بودن تحقیق را موکول به تعداد زیاد فرضیه‌ها می‌دانند. می‌گفت: با کمال شهامت بنویسید: «این تحقیق، فرضیه ندارد» و از مدعای خود دفاع کنید.

در همین زمینه، نکته‌ای دیگر از او آموختم: ارزیابی علمیت یک نوشته علمی براساس تعداد منابع آن، یکی از آسیب‌های ناشی از تفکرهای کلیشه‌ای و مکانیکی در محیط‌های علمی است. داورهایی که مانند آدم آهنی (روبات) تنها براساس بخشنامه‌ها، ارزیابی‌های شبه علمی را در آثار علمی به کار می‌برند، از این نکته غافل می‌مانند که گاهی در یک نوشتار، تأکید اصلی و محوری بر کشف و یافته نویسنده است نه مرور نوشته‌های پیشین و ارجاع فراوان به آنها. در چنین مواردی، داوری که به راستی عالم باشد، ارزش نوشته را می‌فهمد، از روی محتوای آن، نه از روی مواد بخشنامه‌ها. نتیجه آنگونه بخشنامه‌ها را، ارجاع کاذب، سرقت ادبی، عالم‌نمایی و ترویج شبه علم می‌دانست. و چه خوب فهمیده بود.

در دیدگاه روشمند او در هر کار علمی، نود درصد باید به تعریف علمی اختصاص یابد و فقط ده درصد به اجرای آن برنامه. شاید بخش اول، شش ماه به طول انجامد و بخش دوم چهل سال. تعریف علمی، یعنی حدود و ثغور کار، هدف و فایده و ابزار و زمان بندی. کار فکری محض است و اتاق فکری می‌طلبد که هرچه اعضای آن پخته‌تر و جامع‌تر باشند، بهتر پیش می‌رود. این شش ماه، پی‌ریزی بنیانی است که ساختمان‌سازی بر روی آن، چهل سال زمان می‌برد؛ ولی نباید ارزش کار را براساس مدت زمان سنجد. علت ناکامی بعضی طرح‌های درازمدت، مانند دانشنامه‌ها را در همین نکته می‌دید که بنیانی استوار تدارک ندیده‌اند،

پیش‌بینی درستی از بودجه‌های موردنیاز یا دشواری‌های محتمل نداشته‌اند و در نتیجه، در هرگام با دشواری‌های جدید و غیرمنتظره روبرو می‌شوند که راه برون‌رفت از آن را نمی‌دانند.

می‌گفت: «صرف وقت و پول در شش ماه مربوط به تعریف علمی، سرمایه‌گذاری است نه هزینه؛ بنابراین مشمول صرفه‌جویی‌ها نمی‌شود. البته اگر بینش علمی در کار باشد وگرنه...»

گاهی این دیدگاه روشمند را در قالب طرح یک سوال بیان می‌کرد. می‌گفت: «قبل از هر کاری - خصوصاً کارهای علمی - از خودتان بپرسید: «بعدش چی؟» و به پرسش این خودتان جواب بدهید. اگر به خودتان جواب بدهید، آن‌گاه جواب برای دیگران دارید وگرنه همیشه در تردید و تزلزل و اضطراب می‌مانید؛ خصوصاً مدیران علمی که به شیوه تدریجی در سازمان علمی مربوط، پله پله بالا نرفته‌اند، بلکه به شیوه «هلی‌بُرِد» در رأس یک سازمان علمی قرار داده شده‌اند.

اینان معمولاً مشاوران امین و آگاه و دلسوز ندارند؛ بنابراین مانند بوته‌ای لرزان، با هر بادی به سویی می‌گریند و با سرنوشت علمی کشور و وقت و بودجه و اندیشه و اندوخته‌های علمی عالمان و دانشجویان بازی می‌کنند و با الفبای مدیریت علمی بیگانه‌اند.

استاد یکی از مهم‌ترین راه‌های خدمت به کشور را ترویج فرهنگ مدیریت علمی می‌دانست که براساس آن، هر چیز در چنینش مربوط، جایگاه خاص خود را دارد.

دانسته‌ها و یافته‌های من از محضر استاد فقید دکتر عباس حری به این نکته‌ها محدود نمی‌شود. افسوس می‌خورم که در آن زمان، قدر باریک‌بینی‌های او را ندانستم و تمام نکات او را دست‌کم به حافظه نوشتاری نسپردم تا در چنین زمانی از آن بهره‌برم؛ ولی خوشنودم که اندکی را که آموختم، به کار بستم و از آن بهره بسیار برده‌ام.

اگر این نوشتار در فرصتی مبسوط نوشته می‌شد، به گزینشی از یادداشت‌ها و نوشته‌هایش آراسته

بود و مانند این قلم‌انداز شتاب‌زده، ارجاع‌هایی چنین مبهم نداشت؛ ولی امید می‌برم که همین سطور مختصر، فتح بایی برای ثبت این‌گونه نکته‌های کاربردی توسط شاگردان استاد باشد؛ خصوصاً آنها که فرصت یافته‌اند زمان بیشتری در محضر ایشان باشند.

گفت استاد: مبر درس از یاد یاد باد آنچه به من گفت استاد

یاد باد آنکه مرا یاد آموخت آدمی نان خورد از دولت یاد

آنچه می‌دانست، آموخت مرا غیر یک نکته که ناگفته نهاد

قدر استاد نکو دانستن حیف، استاد به من یاد نداد